

شماره ۱۷ ■ ۱۲ تیر ۱۳۹۹

ნოვარა
რეკლამა

66

شما هم می‌تونید
شعر، داستان،
یادداشت یا
متن‌های ادبی
خودتون رواز
طریق ایمیل
ضمیمه که در
صفحه ۸ اومده
برامون ارسال
کنید تا در صفحه
قلمرو چاپ کنیم

صحنه سوم

همه برای اعلام نتایج روی صحنه حاضر شدند. خب کم نبودند افراد یا گروه هایی که چهار چراغ سفید از داوران گرفته بودند. اما وقتی احسان علیخانی اسم جواد را برد که به عنوان اولین برنده به مرحله بعد می رود، قیافه او دیدنی بود. کسی که تا دقایقی قبل، لبخند رایبه همه هدیه کرده بود در کمال ناباوری خودش را پیروز میدان دید. ما اجرا عجیب ترهم شد؛ وقتی مردم همه فکر می کردند مهدی کسی است که لااقل به عنوان سومین نفر به مرحله بالا صعود کرده است اما انتخاب داوران این نبود. حالا غمی که در ترانه مهدی هنگام اجرا وجود داشت ته دل خودش را هم گرفت.

صحنه آخر

هر روز هزار تا از این چراغ های قرمز و سفید را می گیریم. از دعوای سر صبح با مادر سر نخوردن صبحانه گرفته تا جرو بحث با خواهر یا برادرمان سر استفاده از رایانه یا کنسول بازی. از شادی گرفتن یک هدیه از دوستی قدیمی تا گرفتن نمره پایین در یک امتحان سخت. اما این چراغ ها هیچ کدام شان تصمیم گیرنده نهایی نیستند. ممکن است یک آریا عظیمی نژادی هم توی زندگی تو پیدا شود و وقتی انتظارش را نداری به تو امید بدهد و جایی که باورت نمی شود بقیه ات را بگیرد و بابت چیزی به تو تذکر بدهد. اما او تصمیم نمی گیرد تو به کجا برسی. این تلاش و همت بلند توست که تو را به رویاهایت می رساند.

سند برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید
صبا، مدل ۸۱، رنگ سفید، به شماره انتظامی
۳۸۳ ۳۴۴-ایران ۴۶، شماره موتور 00300685
و شمار شاسی 1412280748082 به نام احمد اسمعیل پور
طامسری مقفود گردیده و فاقد اعتبار است.

۲

سال تعطیلی ۹۹-۹۸!



کوثر سعید فر
۱۶ ساله از دزفول



مریم قنبرنژاد
۱۷ ساله، تهران

نقل است که اوقات فراغت شاه فرامرز دوم فرارسیده و وی حسابی حوصله‌اش سررفته بود. شاه فرامرز رو کرد به وزیر و گفت: این دلک دربار را فرا بخوان بلکه چاره‌ای برای حوصله سررفته ما کند. وزیر گفت: اعلیٰ حضرت! دلک دربار مرخصی گرفته! شاه گفت: پس چه کنیم با این حوصله سررفته؟ وزیر رفت به دنبال چاره. بعد از چند روز به دربار شاه فرامرز برگشت و گفت: به جای دلک دربار چند نفر را سراغ داریم در فضای مجازی که حضرت همایونی را سرگرم می‌کنند. شاه فرامرز با این که نمی‌دانست فضای مجازی چیست، پیشنهاد وزیر را پذیرفت.

وزیر روی یک تلفن همراه اینستاگرام نصب کرد و به شاه داد. شاه به وزیر گفت: اشتباه نمی‌کنی میرزا؟ این مال قرن بیست و یک است! تم متن ما تاریخی است! وزیر گفت: قرن بیست و یکی‌ها تجربه در خانه ماندن شان زیاد بود از آنها برای سرگرم کردن تان مشورت گرفتم! شاه فرامرز شروع به کار کردن با اینستاگرام کرد و روزهای اوقات فراغت را فقط با اینستاگرام سپری می‌کرد.

شب‌ها در لایو سلبریتی‌ها و روزها در پی‌دین استوری‌هایی باهشتگ خود-پز دختران، اوضاع کشور داشت به هم می‌ریخت، شاه فرامرز تمام اصول کشورداری را فراموش کرده بود و تمام روز در اینستاگرام می‌چرخید. وزیر نگران اوضاع شد. دوران این که گوش‌ی راز دست کسی بگیرند هم تمام شده بود. به فکر چاره افتاد که ناگهان فکری به ذهنش رسید. به محضر شاه رفت و به او پیشنهاد داد به جای چرخیدن بیهوده در اینستاگرام در کلاس مجازی «صفر تا صد کشورداری با نسترن» شرکت کنند تا هم حوصله‌اش سر نزود و هم حیزه‌های جدید یاد بگیرد.



خبری می‌گوید
 که مدارس تعطیل
 درس‌ها مان راهم
 پشت کوشی هامان
 باید آغاز کنیم
 فارغ از میز و کلاس
 فارغ از تنق گچ
 فارغ از خواب خوش
 زنگ پایان کلاس
 و کنون ما همگی
 خسته، بی‌حوصله‌ایم
 مادر می‌گوید
 دور کن این‌ها را
 به خوشی‌اش فکر کن
 به زمان آزاد
 به فراغت‌هایی
 که برایت هستند
 و به این اوقاتی
 که رها از همه چیز
 وقت داری تا تو
 به خود اندیشی
 به خود، رفتارت
 به تمام جانت...
 حال
 تو به دور از ناله
 بنشین فکر بکن
 که چگونه باید
 بهتر از این باشی

”بهتر از این باشی...”

نان به چینی می شود، نان!

آن روز همه اعضای
انجمن دانشجویی
دانشگاه درستوران
ایتالیایی نزدیک دانشگاه
دور هم جمع شده

بودیم، نوبت به سفارش غذا که رسید دختری با موهای فر فری
صندلی خود را عوض کرد و کنار من نشست.

من دلربا هستم. من هم مسلمانم. غذاهای این رستوران
حلال نیست. بیشه‌دار می‌کنم این سالاد را امتحان کن.

محیا
میرصادق
دانشجو
دانشگاه



- چینی؟ پس چطور اسمت دلریاست؟
با خنده گفت: چون من از ایغورهای چین هستم.
- ایغورهای چین؟

- ما اویغورها از اقوام ترک تبار ایالت سین جیانگ به مرکزیت ارومچی در شمال غربی چین هستیم. بیشتر مایرودین

اسلام هستيم.
- چه جالب!

-راستی می‌دانستی برخی از ما اغیورهاریشه ایرانی داریم؟
وقتی صورت متعجب مرا دید با لبخند ادامه داد:

-اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند که منطقه سین جیانگ پیش از سکونت مهاجران مغول و اقوام ترک، سرزمینی ایرانی بوده که اقوام و قبیله‌های ایرانی در آن زندگی می‌کردند. در کتاب‌های تاریخی از حضور گروه‌هایی از اقوام آریایی در منطقه سین جیانگ نام برده شده است. برخی از آنان حکومت محلی نیز داشتند که رواج زبان سغدی از نشانه‌های پایدار فرهنگ ایران باستان در این سرزمین به‌شمار می‌آید. زبان مابه زبان‌های ترک و فارسی بسیار نزدیک است.

- صبر کن بینم! شما به زبان چینی صحبت نمی کنید؟
کتابچه کوچکی را از کیف خود درآورد و به من نشان داد.

با خوشحالی گفتم:

- خدای من! این فارسی است!

با دقت نگاه کردم.
نه، صبرکن ببینم؛ فارسی نیست، عربی یا اردو هم نیست.
حروف الفبا را می‌شناسم اما نمی‌توانم بخوانم.
این زبان مادری من است. همین‌طور که من، بینی، خط و کلمات